

Expansion of the Phenomenological Model in the Spatiality of Place

Ghazal Soltani¹ 

1. Lecturer at University of Zanjan, Graduated in PhD of Architecture from ITU University, ghazal.soltani@znu.ac.ir

Article Info:

Article type:
Research Article

history:

Received:

2024/8/22

Received:

2024/10/25

Accepted:

2024/11/30

Published:

2025/2/3

Keywords:

phenomenology,
place and spatiality,
intellection, meaning.

Abstract: Place and its spatiality-here as a meaningful location-still possess evaluable characteristics for inclusion in a comprehensive and complete framework, and can still be discussed and examined in order to complete and perfect it, as philosophers and architects believe. Even today, the ambiguity that exists in defining the science of space and its architecture for architecture professors and students is perhaps related to the complexity of understanding existence, and is accompanied by a doubt that even Le Corbusier-the most prominent modern French architect-emphasized. It can be acknowledged that this subject is more than ever tied to the fate and destiny of the fundamental question “What is human being?”, and as long as humans remain unaware of their own nature and phenomenology, the color of this ambiguity remains strong .In the meantime, the rationalist view of a philosopher-architect is more than anything involved in the common subjects and topics found in natural architecture and human architecture, with a view toward mythological elements; schools that lead to differentiating consciousness with or without a stimulus-such as time, language, etc.-attempt to bring mental phenomena into presentable objectivity. Since human existence is the goal of all sciences, phenomenology, as a human science, deals with the possibility of different places and even those that can be inhabited by humans. The method of analysis and scrutiny in this article is analytical-descriptive and based on library research. Considering the importance of this topic and also the fundamental influence of rationalist thought in the spatiality of place, this article claims to investigate the occurrence of the phenomenon of place according to the analysis of the mentioned topics. Therefore, in a definite and rational extension, interpretive knowledge of how thinkers view the relationship-and moreover the creation of meaning-in place is explored and understood.

Cite this article: Soltani, G(2025) Expansion of the Phenomenological Model in the Spatiality of Place, *Architectural & Environmental Research* 2(3), 293-313. <https://doi.org/10.30470/jaer.2025.2055448.1178>

© The Author(s).

Homepage: jaer.znu.ac.ir

Publisher: University of Zanjan





بسط الگوی پدیدارشناسی در مکانمندی مکان

غزل سلطانی^۱ ID

۱. مدرس دانشگاه زنجان، فارغ التحصیل در مقطع دکتری تخصصی معماری از دانشگاه ITU، ghazal.soltani@znu.ac.ir

چکیده: مکان و مکانمندی آن، آنچنان که فیلسوفان و معماران به آن اعتقاد دارند، همچنان دارای ویژگی‌های قابل ارزیابی برای قرارگیری در بستری جامع و قابل بحث و بررسی در جهت کمال و دیدن موارد نغز آن می‌باشد. امروزه نیز ابهامی که در تعریف علم مکان و معماری آن برای اساتید و دانشجویان معماری وجود دارد، شاید به پیچیدگی شناخت هستی مربوط بوده و همراه با تردیدی است که حتی لوکوربوزیه-مهم‌ترین معمار مدرن فرانسوی- نیز به وجود این ابهام تأکید داشته است. می‌توان اذعان داشت که این موضوع بیش از پیش با سرنوشت پرسش بنیادی «انسان چیست؟» همراه است و تازمانی که انسان غافل از ماهیت خویش و پدیدارشناسی خویش است، رنگ این ابهام به قوت خود باقی می‌ماند. در این میان، در مکتب خردگرایانه، یک فیلسوف-معمار بیش از هر چیز فضایی مشترک موجود در معماری طبیعی و معماری انسانی را با نگاه به عناصر اساطیری گره می‌زند؛ مکاتبی که منجر به تفکیک آگاهی با عامل محرک یا بدون آن همچون زمان، زبان و غیره می‌شوند و سعی در رساندن پدیدارهای ذهنی به عینیتی قابل ارائه دارند. از آنجایی که وجود انسان غایت تمام علوم است، پدیدارشناسی همچون علمی انسانی به امکان مکان‌های مختلف و حتی قابل سکونت انسان می‌پردازد. روش تحقیق و مذاقه در این ساختار به صورت تحلیلی-توصیفی و با استناد به اطلاعات کتابخانه‌ای می‌باشد. با توجه به اهمیت این موضوع و همچنین تأثیر بنیادی عقل خردگرا در مکانمندی مکان، این مقاله مدعی است که با واکاوی موضوعات اشاره‌شده، در پی بررسی رخدادهای پدیدارشناسی مکان باشد تا در بسطی معین و متعلق، معرفت تفسیری بر چگونگی نگرش اندیشمندان نسبت به محیط را نیز دریافته و بدین سان چگونگی خلق معنا در مکان را درک کند.

اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ‌ها:

دریافت: ۱۴۰۳/۶/۱

بازنگری: ۱۴۰۳/۸/۴

پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۱۰

انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵

واژگان کلیدی:

پدیدارشناسی، مکان و مکانمندی، تعقل، معنا

استناد: سلطانی، غزل (۱۴۰۳). بسط الگوی پدیدارشناسی در مکانمندی مکان. پژوهش‌های معماری و محیط، ۳۱۳(۳)، ۳۱۴-۳۹۴.

<https://doi.org/10.30470/jaer.2025.2055448.1178>

ناشر: دانشگاه زنجان.

© نویسندگان .

DOI: <https://doi.org/10.30470/jaer.2025.2055448.1178>

Homepage: jaer.znu.ac.ir



مقدمه

آنگونه که گفته شد و چنین برآمد، شروع حس مکان در ورای حسی مبهم ولی معنادار پنداشته شد؛ ولی باید واقعیت را در امری مجزا جستجو کرد، به گونه‌ای که بتوان آن را مبنایی برای رشد و توسعه آدمی در زندگی حیات بالقوه دانست و به حیات بالفعل نیز نشانند. چنان که بعد و معنای آدمی در پس همین مفاهیم و واکاوی آنان، معانی شکلی به خود گرفته و در زندگی او جاری می‌شود (هال، ۱۳۷۶). از بدو شروع زندگی بشر، آنچه که برای او اهمیت داشته است، نحوه قرارگیری جایگاه او در زندگی می‌باشد که مکان آن را بی‌شک در ترکیب چهار گونه اصلی و بنیادین طبیعت می‌دانیم: آب، خاک، آتش و باد. آنچه که برای آدمی در این مفهوم درک می‌شود، آمیختن و انگیختن هر چهار عنصر زیبای طبیعت در چهار گونه فصل رنگین انسان است.

سوالی که در اینجا مطرح است،

تشویش فیلسوفان-معماران در درک نوع گونه مکان می‌باشد، چرا که درک مکان جای گسترش و درک شهود دارد. انسانی که در ماورای زمین و در پس طلوع و غروب روزانه، همواره در تلاشی شگرف برای کسب وقایع زندگی است و این سوال ابدی او که آیا زندگی یعنی زنده بودن؟ یعنی واقع شدن یا واقع بودن؟ یعنی «ساختن-باشیدن-اندیشیدن»^۱ (هیدگر، ۱۳۷۹)، یعنی وضعیت آخر؟ یا همان اسطوره جاودانگی؟! که همه به گونه‌ای در ذهن او به خاک نشسته است. «مارتین هیدگر که مبدأ پدیدارشناسی وجودی و هرمنوتیک است، انسان را ماهیتاً انسانی-در-جهان (دازاین آ) و در هم تنیده با آن می‌داند» (پرتوی، ۱۳۸۷).

محسوسات و معانی ما در برداشت از زنده بودن مکان برای انسانی که از غار تا خانه امروزی ساختار باشیدن گرفته باشد، سوالی بی‌پایان و درخور اندیشیدن است، زیرا انسان همواره در تلاش است تا در زندگی خود به نوعی معنامند گونه زنده

دارمشتات درباره‌ی "انسان و فضا" ایراد شد، و به سه گانه ای از گفتارها تعلق دارد (هیدگر، ۱۳۷۹).

2. Dasein.

۱. "ساختن-باشیدن-اندیشیدن" با عنوان اصلی "Bauen-Wohnen-Denken" متن سخنرانی هیدگر است که در پنجم اوت ۱۹۵۱ در گردهمایی

جلو برده تا در نهایت در انگیزشی نهایی راه و روش مسیر را معین کند.

۱. بیان مساله و بحث

تعقل و درون‌گرایی؛ آنچه که عقل می‌پندارد و به بحث در چرایی آن برای انسان می‌گذارد، در گذار علم است و شاید بحث و سبک اروپایی را بیشتر در خود دارد. در حالی که درون‌گرایی دیدی است ژرف‌گونه که چرایی عقل را همیشه به سوال دعوت می‌کند؛ موضوعی با هویت انسانی، شاید به این دلیل که انسان به زنده بودن خود همیشه به گونه‌ای خاص پایبند است.

بحثی که پس از انقلاب صنعتی نیز مطرح بوده و می‌توان آن را «قرون وسطی دوم»^۲ نامید، توسط فلاسفه و دانشمندان

بودن خود را تحلیل و به تکرار تجربه کند؛ زنده ساختن-زنده بودن-زنده اندیشیدن؛ مسأله این است. در نگرش مفهومی به انسان-طبیعت و معماری بیان شده است: «مکان به عنوان اساس معماری در بینش اساطیری یک ساخت کلی است» (فلاح، ۱۳۹۵). تکلیف بشر و حقیقت آدمی در پس این مسأله اینگونه مطرح است، چراکه او همواره خود را نماینده خدا بر روی زمین می‌داند، آدمی که همواره در تلاش و تکاپویی بی‌نظیر از آنچه که محصول تفکر بشری است و شاید در نیم‌نگاه زندگی او با اساطیر^۱ زمانه نیز پیوند خورده است (Giedion, 1981)، برای راهنمایی و حرکت زندگی خود و دیگر آدمیان بهره می‌جوید. بنابراین هر انسانی با هر ساختاری سؤالی ویژه و منحصر به فرد از این مکان و در پیوست (حیات) ابدی خواهد داشت. اما مذاقه این مسأله موضوعی است که در پی درک پدیده ساختار و اصول به شناسایی و روشن شدن بهتر موضوع انجامیده و رخداد پدیده را به موازات شناسایی آن

1. Mythology.

2. The Second Middle Ages.

این انسان است که در چراهایی بی معنا و بی جواب در نهایت به نقطه‌ای ختم می‌شود. اما گروهی به نام ایده‌آلیست‌گراها^۷ یا انگارگرایان اینگونه می‌پندارند که در فهم و درک عینیت و ذهنیت می‌توان تعاملی دوسویه برقرار کرد، زیرا آنگونه که پیداست برقراری ارتباط بین این دو گونه بسیار سخت و پیچیده است.

اگر بتوان مجموعی از اندیشه و بحث دانشمندان قرون وسطی و امروز را بیان کرد، بدین گونه است؛ چرا که در جمع وجدان به وحدانیتی می‌رسند که می‌توان

آن زمان همچون کپلر^۱ و کپرنیک^۲ در نجوم، دکارت^۳ در فلسفه، فرانسیس بیکن^۴ و جان لاک^۵ در علوم ماوراء نیز مطرح بوده و به عبارتی دیگر در «راه بی‌زمان ساختن» الکساندر^۶ (۱۹۷۹) در این زمان نیز مطرح است، اما شاید نوع نگرش و نگاه او متفاوت باشد. در ادامه بیان مسأله ذکر شده می‌توان اینگونه پاسخ داد که شاید انسان‌ها نتوانسته‌اند خود را آنگونه که باید بشناسند و نتوانسته‌اند خود را در مسیری هدفمند هدایت کنند. شاید بستر شکل‌گیری، نحوه نگرش، نوع نگاه بشرگونه، نوع تعامل و در نهایت زندگی

4. Francis Bacon (January 26, 1561 - April 9, 1626) was an English politician and philosopher, Many considered his works as the major developments in the Middle Ages, where he co-sponsored the scientific revolution and the dominance of the church to consider the idea to give his thoughts.

5. John Locke (1704-1632) is the philosopher of England in the 17th century. Locke was the foremost exponent in the social contract theory and followers of the experimentalists.

6. *The Timeless way of Building* of Alexander (1979).

7. *The Idealists*.

1. Johannes Kepler (1571-1630), German mathematician and astronomer, father of modern astronomy, (developed three laws which proved that the planets revolve around the sun).

2. Nikolaus Koppernik, Copernicus (Polish astronomer that was the first to declare that the planets orbit the Sun).

3. Rene Descartes, philosopher, mathematician and physicist of great Renaissance was born on 7. March 31, 1596 in the state of Thorne (Touraine) in France. In thirteen months, his mother died, and his father was a judge of the British Parliament and advisors.

آن را همان هدف غایی و نهایی دانست. ذهن و جهان در پرتو خداوند بزرگ (خداوند لامکان)، همان‌گونه که در ادیان الهی نیز به آن به عناوین مختلف اشاره شده، دیده می‌شود و رنگی به خود در جهان معنادار ما پیدا می‌کند؛ و در این میان به نظر با بررسی ساختارهایی چون «ساختن-باشیدن-اندیشیدن» هیدگر، مسیر پدیدارشناسی اثر را می‌توان آسان‌تر پیمود (خاتمی، ۱۳۷۹).

زمانی که جهان معنا پیدا کند، مفهوم پدیدارشناسی^۱ نیز رخ می‌دهد، همان‌گونه که الوانی (۱۳۷۵) پدیدارشناسی را نمایش دادن و نشان دادن ترجمه کرده است، توان آن را در معنایی جدید «پیدا بودن و پیدا نبودن»^۲ دانست. در بیانی دیگر، «پدیده‌شناسی مطالعه ماهیت‌هاست و به تبعیت از آن برای همه مسائل می‌توان تعاریفی از ماهیت مربوط ارائه نمود» (مرلوپنتی^۳، ۱۳۹۷).

آنچه که به عنوان کنش‌های آگاهی برای ما در نظر گرفته می‌شوند، باید در

دنیای امروز ما معنی خود را داشته باشند تا با در نظر گرفتن آنها و استفاده و بهره‌وری به موقع از آنان، بتوان کار خود را با توجه به عصر و دوره خاص زمانی در اشیای شناخته و ناشناخته با پرشی در اذهان بشر در نظرگاه ادیان الهی فعال کرد، چرا که معنای درک بشری از طبیعت خود و طبیعت انسان‌ها به گونه‌ای خاص متفاوت است و مکانی مجزا را می‌آفریند؛ بنابراین باید بدین گونه مطرح کرد که در ادیان و دوره‌های مختلف با توجه به شرایط متفاوت و موجود، نوع برداشت انسانی از آرمان‌ها و ایده‌آل‌های خود متفاوت بوده و بر حسب زمان نیز تغییر می‌کند. آنچه که از تعریف پدیدارشناسی در لحظه طلایی هر بشری رخ می‌دهد، پدیدار شدن موضوع فهم و درک ریاضی مسأله‌ای خاص است؛ بدین گونه است که ریاضیات را مادر تمامی علوم تعریف کرده‌اند. ظاهر شدن

۱. Phenomenology از ریشه یونانی Phainein گرفته شده است.

2. Appearing and Disappearing.

3. Maurice Merleau - Ponty.

کرد که در ادیان و دوره های مختلف با توجه به شرایط متفاوت و موجود نوع برداشت انسانی از آرمان ها و ایده آل های خود متفاوت بوده و بر حسب زمان نیز تغییر می کند. آنچه که از تعریف پدیدارشناسی در لحظه طلایی هر بشری رخ می دهد، پدیدار شدن موضوع فهم و درک ریاضی مساله ای خاص است؛ بدین گونه است که ریاضیات را مادر تمامی علوم تعریف کرده اند. ظاهر شدن «درک»^{۱۵}، «شهود»^{۱۶} و «وجدان»^{۱۷} در پس پدیداری رخ می دهد که با ورق زدن صفحات زندگی به شروع معنامند و معلومی ختم می شود. «دکارت نیز معلوم واقعی آن را می داند که در نزد عقل بدیهی باشد، و در این مقام اصطلاحی اختیار کرده است که می توان آن را «وجدان، کشف یا شهود» خطاب کرد و می گوید معلوم را عقل باید به شهود دریابد» (فروغی، ۱۳۷۷: ۱۲۰).

خداوند نیز شروع زندگی هر انسانی را زمانی که نطفه او در رحم مادر شکل

«درک»^۱، «شهود»^۲ و «وجدان»^۳ در پس پدیداری رخ می دهد که با ورق زدن صفحات زندگی به شروع معنامند و معلومی ختم می شود. «دکارت نیز معلوم واقعی آن را می داند که در نزد عقل بدیهی باشد، و در این مقام اصطلاحی اختیار کرده است که می توان آن را «وجدان، کشف یا شهود» خطاب کرد و می گوید معلوم را عقل باید به شهود دریابد» (فروغی، ۱۳۷۷: ۱۲۰).

آنچه که به عنوان کنش های آگاهی برای ما در نظر گرفته می شوند باید در دنیای امروز ما معنی خود را داشته باشند تا با در نظر گرفتن آنها و استفاده و بهره وری به موقع از آنان، بتوان کار خود را با توجه به عصر و دوره خاص زمانی در اشیای شناخته و ناشناخته با پرشی در اذهان بشر در نظرگاه ادیان الهی فعال کرد، چرا که معنای درک بشری از طبیعت خود و طبیعت انسان ها به گونه ای خاص متفاوت است و مکانی مجزا را می آفریند؛ بنابراین باید بدین گونه مطرح

3. Conscience.

1. Perception.

۲. Intuition؛ واژه شهود از واژه لاتینی intuere

اشتقاق یافته که به معنای «نگاه کردن به درون» است.

می‌گیرد، شروع معنامند و بالاخص مکانمندی تعریف می‌کند، که آب حیات همواره در بشر جاری است تا بتواند با شنا کردن در آن از رودخانه‌ای کوچک به اقیانوسی بزرگ راه پیدا کند. اما این انسان است که می‌تواند به زندگی در رودخانه قانع باشد و یا با قلبی بزرگ در دریایی وسیع، نقاط تاریک، روشن و نفس‌گیر زندگی خود را ببیند، چرا که همواره به دیدن سیاه و سفید (شناسایی فاعل و موضوع) عادت دارد.

۱.۲. ساختن مکان و موقعیت آن

مکان در زبان روزمره، معنی وسیع‌تری از آنچه در حوزه جغرافیا به آن نسبت می‌دهند، دارد (پرتوی، ۱۳۸۷). در فرهنگ لغت زبان انگلیسی وبستر (۱۹۸۸: ۱۰۹۹)، پنجاه و دو تعریف^۱ مختلف برای واژه‌ی مکان ارائه شده است؛ معانی‌ای که صرف نظر از معنی جغرافیایی آن، به انواع ارتباط‌های فرد در

یک جامعه یا در سایر شرایط اشاره دارد. در هزار راه پیچیده‌ی آنچه که در کندوی فکر بشر همچون مدادی نوک‌تیز به او اشاره می‌کند، این است که درخت تنیده‌ی عمر در دایره‌ای از امواج فکر بشری شکل می‌گیرد و مدام در حال امتداد است، تا در نهایت به پدیده‌ی ظهور موقعیت خود برسد و محل اقامت^۲ و به عبارتی «ساختن-باشیدن» خود را پیدا کند. اما سکونتی که برای شخص یک فرد و افراد معانی متفاوتی دارد، چرا که گاه یک فرد در یک خانه در جایی به نام یک اتاق مکان خود را دارد، گاه در یک فضای عمومی و گاه در یک فضای بزرگ‌تر تا در پس زمان گواه تاریخ شکل خود باشند. برای شکل‌گیری یک مکان در بستر زمان، محل فضای یک فرد و موقعیت او عواملی بسیار مهم هستند تا نقطه‌ای را برای ما تعریف کنند، تا مکان مورد نظر اسم گزارشی برای خود بگیرد،

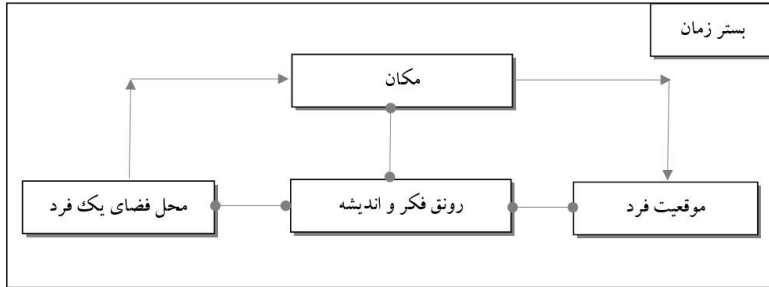
۱. در فرهنگ لغت جغرافیایی آکسفورد (می‌هیو، ۱۹۹۷: ۳۲۷) واژه‌ی مکان «یک نقطه خاص در سطح زمین، یک محل قابل تعریف و شناسایی برای موقعیتی

که از ارزش‌های بشری اشباع شده»، تعریف شده است.

2. Heidegger, Martin. (1975). *Poetry, Language, Thought*, tra: A. Hofstadter. New York.

می‌کند. به عبارتی، مرزی که «بین انسان و چشم‌انداز رخ می‌دهد» تا مکان را معین کند، فکر و به‌ویژه نگرش فکری است (مدل شماره ۱).

همچون اسم یک انسان یا یک چشم‌انداز که ادوارد اس. کیسی^۱ (۱۹۹۷: ۲۴) به پررنگ بودن این نقاط تأکید فراوان دارد و در نهایت مکان را چیزی که بین بدن انسان و چشم‌انداز رخ می‌دهد، تعریف



مدل شماره ۱: شکل‌گیری یک مکان در بستر زمان (ماخذ: نگارنده)

ترکیبی از نظم طبیعی و نظم انسانی هستند و از مراکز با اهمیت تجارب بلافصل ما از جهان محسوب می‌شوند (Relph, 1996). از نظر وی، خاصیت اصلی مکان در توان آن برای نظم‌دهی و تمرکز بر مقاصد، تجربه و رفتار بشری است که به طور فضایی نهفته است (به نقل از: سیمون، ۲۰۰۰)، و خلق کاراکترها را در پی دارد. «مکان یک پدیده‌ی کلی و کیفی^۴ است که نمی‌توان آن را به هیچ

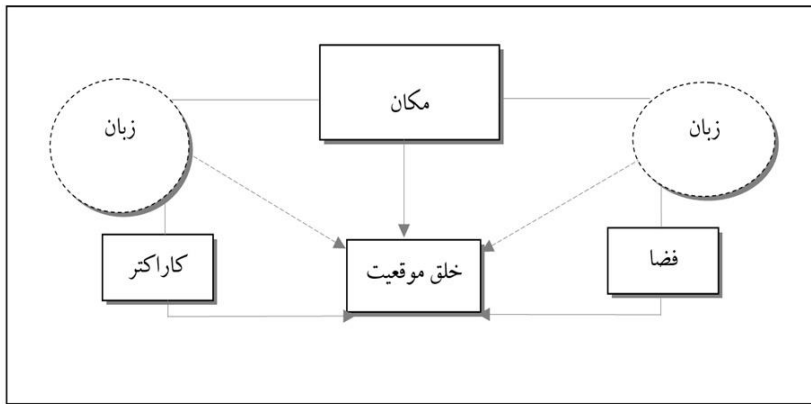
مکان به طور طبیعی نتیجه تصرف فضا به وسیله انسان است. مزرعه یک مکان است. زنان روستایی که برای شستن ظروف و لباس به کنار رودخانه می‌روند، گوشه‌ای از طبیعت را به مکانی خاص^۲ تبدیل می‌کنند؛ محیط اطراف تک درختی که به آن دخیل بسته می‌شود، تبدیل به یک مکان شده است (افشار نادری، ۱۳۷۸: ۱). رلف^۳ در کتاب «مکان و بی‌مکانی» می‌نویسد: «مکان‌ها

Place and Placelessness (Lund Fasting, Merete, July 2019, pp. 70–83).
4. General and qualitative phenomena.

1. Edward S. Casey.
2. Special Place.
3. Edward "Ted" Relph is a Canadian geographer, best known for the book

هستند»^۱. برای روشن نمودن تمایز بین مکان، فضا و کاراکتر، بالطبع از زبان و قواعد آن کمک گرفته می‌شود. در مدل زیر ساختاری در جهت تجزیه مکان بیان می‌شود (مدل شماره ۲).

یک از خصوصیات آن—مثلاً ارتباطات فضایی—بدون از دست دادن طبیعت واقعی آن کاهش داد» (نوربرگ-شولتز، ۱۹۹۷: ۴۱۴). (از نظر نوربرگ-شولتز، «مکان‌ها اساساً همان چیزی هستند که



مدل شماره ۲: ساختار تجزیه مکان (ماخذ: نگارنده)

می‌کند و نه اشاره به آن. اولین درک انسان از درون، گذاری به نیروی اول اساطیری می‌باشد، آنجا که عرش سوگند به محافظت از زمین کرد تا بقای نسل او حفظ شود و او را در کی فاخر از آنچه بین زمین و آسمان اتفاق می‌افتد، حاصل شود. حال گذر انسان در جهان مصنوع او را از طبیعت و حتی درختی‌هایی که عرش

۲.۲. باشیدن به معنای درک بودن (با نگاه به عناصر اساطیری)

انسان دارای منشِ فکری، پدیدارشناسی مکان طبیعی را با صرف پرداختن به اسطوره‌های بنیادی شروع نکرده است، بلکه در صدد پردازش ماده‌ای است که در تجسم روح آن عین فهمیدن را بازگویی کند؛ پس ناگزیر با نیروی اسطوره، جهان را در درون تجسس

1 (...places are essentially what they are).

عاملی می‌توان دانست که در نیروی کیهان‌پژوهی به عنوان گوهری وجود انسان، اشکال را سرچشمه وجود می‌دهد. آب در شکل‌گیری هویت مکان عاملی تاریخی است، عاملی که در قالب‌های متعدد باعث از بین رفتن و به وجود آمدن از نو شده است، بنابراین در تضاد با آن همیشه به پیش می‌رود، چرا که حقیقتی پویا را زنده نگه می‌دارد. در دوره رمانتیک، اوج نیروی آب در منظرسازی، به عنوان نیروی بدیع به چشم می‌خورد. اگر در دوره پست‌مدرن عصری نو از وجه تاریخ رمانتیک نیروی دوباره شدن را تجلی دهد، بی‌شک عنصر آب جلوه‌ی پویایی آن را باز به منصفه ظهور خواهد رساند.

بنابراین، آب به عنوان عنصری ابتدایی و طبیعی است، آنچنان که به تعبیر میرچا الیاده مکان معنی‌دار را که آب در آن جریان دارد مقدس می‌خواند، چرا که اینگونه مکان به سببی از آب مقدس پذیرفته می‌شود. «بدوی‌ترین» مکان‌های

زمین و آسمان را نیز درک کرده، دور کرده است. انسان نخستین از غار بدوی خود چنین نیرویی را فرا آموخت، چرا که او در کوهی عظیم که مانایی آن سر به فلک می‌کشید و ریشه در زمین دارد، اولین بنیان اسطوره‌ای را دریافت.

انسان قرون وسطی و شاید رمانتیسیم، درک انسان اولیه را برهوتی می‌نامد، بدین سان است که در آثار هنری آن زمان نیز تأثیر چنین درکی قابل مشاهده است؛ آنجا که کوه‌ها را صرفاً نمادین خواندند ولی کوه‌ها و صخره‌های برهوت قرون پیش برای انسان امروزی، معنایی بی‌شک دیگر است. هسیود می‌گوید: «زمین (گایا) در آغاز موجودی همتای خود را به دنیا آورد، موجودی که سرتاسر او را بیوشاند، عرش پرستاره (اورانوس)...»¹ (شیرازی، ۱۳۸۸). بنابراین زمین و آسمان دو فهم طبیعی مبتنی بر درک و شهودی از خصیصه‌های انسانی است که آن را در فرانگاشت اساطیر جهانی می‌توان دو عامل اول بنیادی نام برد. آب را سومین

1. Eliade, M (1963). *Patterns in*

Comparative Religion. Clever land and New York, p. 239.

مقدسی» که می‌شناسیم، آن‌هایی هستند که خرده‌جهانی را به‌وجود می‌آورند، چشم‌اندازی از سنگ‌ها، آب و درختان». از نظر وی، «چنین مکان‌هایی هرگز به دست انسان انتخاب نمی‌شوند، آن‌ها فقط از سوی او کشف می‌شوند؛ به عبارت دیگر مکان مقدس به طریقی خود را بر وی آشکار می‌سازد» (شیرازی، ۱۳۸۷).

در پی درک ساختار و اصول پدیده‌های بدوی، نیاز به ذهنی انتزاع‌مند در فهم گسترده‌ی طبیعت به عنوان اصلی که جریان وقوع رخدادها را تشریح کند، نیاز است تا در راستای شناسایی به پیش رود. نور ذهنی و عینی بشر از زمانی که پیش آمد، حوادث را در یابیده است؛ بدین معنی که در فراسوی زمانی است که معنی آن را بعد از روشن شدن ذهنش فرا خواهد گرفت. بنابراین جریانی در نظم کیهانی با عنوان جریان چهارم شکل می‌گیرد. از آن زمان که خورشید با نور خود جهان هستی را روشنی و جهت بخشید—جهتی که آدمی در زندگی خود بسان خداوندگاری که مصر باستان برای خود آماده‌ای دانست که جهان پس

از مرگش را نیز با وجود آن فرا خواند و تشکیل دهد—«محورهای جهانی» برای تمدن‌های زنده و مرده دنیا شد، و عناصر موجود در طبیعت را شکل داد.

انتزاعی کردن چنین سویی با خصلت آدمی در «مناظر و چشم‌اندازهایی» است که در نهایت شخصیت مکان‌های طبیعی و مکان انسان‌ساخت و فطرت او را به عنوانی از خصیصه‌های بنیادین اول شکل می‌دهد. «به علت تنوع نظام‌مند، وضوح و مقیاس موجود در چشم‌انداز انسان در یونان نه احاطه شده و مسدود است، و نه سرگردان و آوره. او می‌تواند به زمین نزدیک شده و آرامش یا هراس آن را تجربه کند» (شیرازی، ۱۳۸۷). از این روست که دانته نیز گفته: «نور الوهی مطلق با جلال خویش در کاینات می‌پیچد». بنابراین نور به عنوان چهارمین عامل زیستن اساطیری و پنجمین بعد فهم طبیعت، «آهنگ ساختار» مرکز تشخیص کیهان را تفکیک کرده است؛ بدین رو مکان و موقعیت‌های متفاوت آن شروع به رشد کردن می‌کند.

۳.۲. پدیدارشناس و فعل اندیشیدن

هدایت کند و بدین سان قوه‌ی تخیل او را از بعد علمی موجودات دور کند، تا شاید بتواند راهی به سوی همگان آشنا کند (شولتز، ۱۳۸۸).

هوسرل، بنیان‌گذار فلسفه پدیدارشناسی، پدیده‌ی نگریستن به شیء و گونه اندیشیده شده را تجلی بخش می‌داند و شولتز تکیه بر این موضوع دارد که علم مدرن را باید به دور از فهم زیستی در جهان عینی معنی‌دهد. در معنا، «رویکردش به چیزها مطابق همان طبیعت‌مندی‌ای است که از خود بروز می‌دهند، یعنی نه مانند موجوداتی جدا از هم، بلکه مثل تجلی‌های یک ذات‌مندی یا روشی از بودن که تنها در رابطه با دیگر راه‌های بودن قابل فهم بوده و در طی زمان مقاومت می‌کند، بی‌آنکه این-همانی خود را از دست بدهد» (Norberg-Schulz, 2000: 20).

۳. جمع‌بندی

ساختن (سوژه)، باشیدن (اژه) و اندیشیدن (رابط)
آنچه که گورویچ (۱۳۷۵: ۵۵) در

زمانی که نام پدیدارشناس به میان می‌آید، در واقع درک حس واقعیت شخصی است از معنای آنچه که در طول زندگی خود از شکاف درزها می‌گذراند تا در مرحله‌ای مترادف به آنچه که می‌اندیشد، به واقعیت وجود پی‌برد. او که باشیدن را در عرضی از تجزیه و تحلیل نشانه-معنا برای گفتمان با هم‌نوعانش به کار برده است (شعیری، ۱۳۸۵)، می‌تواند لفظ آسایش خود و استقرار هم‌بودن را در اقامتگاه واقعیت‌ها حمل به نشان کند. به تصویر آنچه که در رخداد هر دین و هر اسطوره به گونه‌ای نقش می‌شود، باید نگریست تا در پرش ذهن، نشان از مربع حیاتی زمینی تا دایره عرش آسمانی را دریابد.

روشی که نوربرگ-شولتز^۱ برای پدیدارشناختن به معنای درک عام آن رو می‌کند، در گذر از بعدی ساده و نه در ورای فلسفه است؛ جایگزین روابط و اصول کلی^۲ در درک زمین انسان‌ساخت، مقدمه‌ای است تا او انسان را در درک معیارهایی واقعی از زندگی

2.Principles.

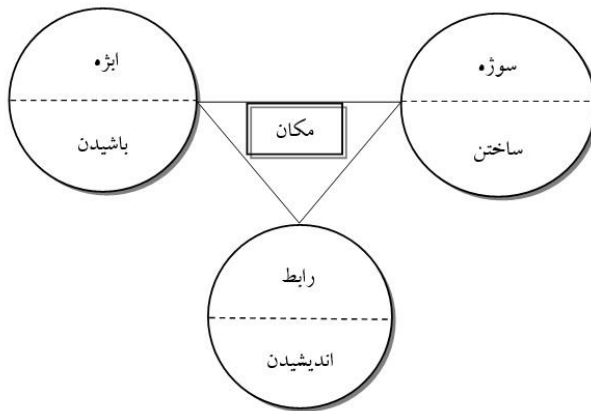
1.Schulz, Norberg (1980).

اصطلاح شیء خود در وسیع‌ترین حالت ممکن به آن اشاره دارد، در نظر گرفتن تمام موضوعات و مفعولات (یا به عبارتی همان ظرف و مظروف) است که می‌توان آن را «موضوعات و مفعولات» نیز نامید، در دیدی گسترده؛ چرا که او تمام اتفاقاتی را که در یک جامعه می‌افتد، اعم از موارد جهان‌شمول یا تمام موارد روزمره عادی زندگی، شامل ارزش‌ها و هنجارهای اجتماع، عامل و بنیادی اساسی برای تعریف شیء خود در جهان اثر یا همان جهان ریاضیات می‌داند. اما برآنیم تا اصطلاح شیء امروزی را در یابیم؛ شاید همانند صخره‌ای عظیم از لایه‌های عمیق و پررنگ کوهی باشد که در پس فرسایش زمان به رنگ‌های چندگانه‌ای درآمده و حفره‌های موجود در آن حاکی از عمق وسیع کارکرد همین کوه‌ها در تابش آفتاب هر روزی است که آن‌ها را به لایه‌های ضخیم مبدل ساخته و توانسته

همان غارهای بی‌نظیری را که انسان‌های اولیه به عنوان مأمنی برای آرامش و زندگی انتخاب کرده بودند، شکل دهد. انسان امروزی شاید در دامنه همین کوه‌ها به زندگی غارنشینی خود اما به گونه‌ای متفاوت ادامه می‌دهد؛ به گونه‌ای از جنس مدرن و شاید امروزی‌تر پست‌مدرن^۱.

انسان امروزی وارد عرصه‌ای شده است که دنیای سوپر‌مدرن، متامدرن یا فرامدرن خود را طراحی می‌کند و ساختن را با درک سوژه که اختیار را اعمال می‌کند و تجربه‌های آگاهانه را تجربه می‌کند، و در ارتباط با چیزهای دیگری که خارج از خودش وجود دارند، به فعلیت می‌رساند. در این میان، باشیدن ابژه توسط سوژه بارها مورد مشاهده و تجربه قرار گرفته و در نهایت شهود و درک انسان که با اندیشیدن سپری می‌شود، به‌عنوان رابطی معنامند عمل می‌کند (مدل شماره ۳).

1. Post Modern (1970-1990).



مدل شماره ۳: ارتباط سوژه، ایژه و رابط در مکان (ماخذ: نگارنده)

انجام می‌دهد چه رابطه تضمین‌کننده‌ای وجود دارد، خود سوالی چالش‌برانگیز است که در خور تعقل و تأمل در حیطه آگاهی زندگی انسانی است؛ چرا که او خود می‌داند انسان موجودی ذاتاً فطری است که همیشه در ذات فطرت خود همان‌گونه که خدا را می‌جوید، خود را نیز می‌ستاید. پس واقع شدن و وقوع یافتن امری مسلم و بدیهی برای اوست. هوسرل انسان را پدیده‌ای می‌داند که فلسفه شناس و باشیدن خود را در دو بحث فکر و اندیشیدن و شیء اندیشیده شده «نوتیک^۱ و نوئماتیک^۲» (ورنو و وال، ۱۳۷۲) می‌داند. به‌طور مثال، نیت و قصدی که انسان یا جمعی از انسان‌ها برای رسیدن به

هوسرل رابطه ذهنی که می‌اندیشد و عینی که اندیشیده شده است را در آگاهی گرفتن از وجدان و خواسته بشری که برای انجام فعل کاری است، تعریف کرده است که در درون انسان به صورت شیء است و گورویچ نیز بدان به گونه‌ای دیگر پرداخته است. «از دیدگاه هوسرل، پدیدارشناسی دیسپلینی است که در پی توصیف چگونگی بنای جهان و تجربه آن از طریق آگاهی است. عبارت "Sachen zu Den" هم به معنی به سوی خود اشیا است و هم به معنی بگذارید به عمق آنچه هست برویم» (Manen, 1990). این‌که انسان به آنچه که می‌خواهد فکر کند و به آنچه که

2. Noematic (noema).

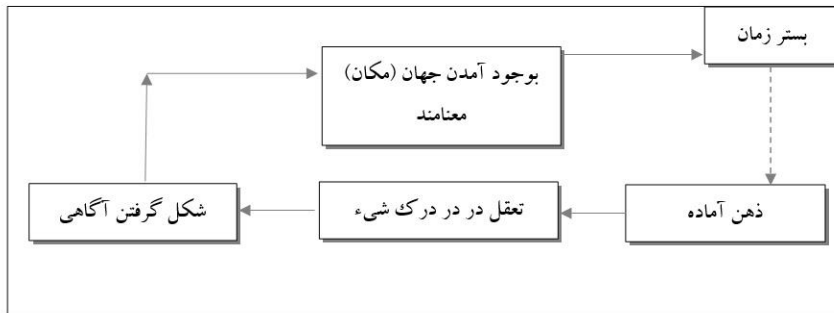
1. Noetic (noesis).

هدفی در صدد انجام آن هستند و بی‌شک پیروزی انجام طرح آنان در تلاشی شگرف، در درکی از جنس شیء صورت می‌پذیرد که در بسترهای متفاوت علمی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه خود گویای حرفی باشد و بالطبع گذشت زمان را نیز می‌طلبد؛ که با رویکردهایی متفاوت اعم از آموزشی، پژوهشی یا حتی نمادین در کالبدی از مصالح متفاوت در معنایی از قصدیت و التفات انسان که سرانجام با الگوهایی که از گذشته تاکنون به آنها التفات کرده و همواره پارادایم‌هایی در ذهن خود دارد، منجر به انجام فعالیت‌هایی می‌شود که رفتار یک انسان یا جمعی از آنان را در بستری به نام منطقه، شهر، کشور، قاره شکل می‌دهد و باعث به‌وجود آمدن اصطلاحی به نام دهکده جهانی می‌شود که امروزه در عصر ارتباطات معنی «به‌هنگام»^۱ خود را پیدا کرده است. چالش در دهکده‌ای به نام جهان که امروزه در کره زمین واقع است و شاید در آینده در جایی دیگر!

آنچه که میان فلاسفه از جمله

هوسرل و دیگر اندیشمندان قرن مطرح است، بحثی است که در همین دهکده معنایی را به خود می‌گیرد که در نهایت هر انسانی را به نوعی دعوت به شناختن و شناساندن ذات امر—الهی و انسانی— می‌کند. اینکه به جای عمل، نفس عمل مهم باشد، چرایی است که شاید مدت‌ها زمان ببرد تا یک انسان نامی در ورای آموزش خود بدان برسد. برخلاف هوسرل، ایمانوئل کانت صریحاً این موضوع را مهم قلمداد می‌کند که فقط «در قول به امکان شهودهای حسی—مثالی و اعتبار آن‌ها موافقت انجام شود». سیستمی که هوسرل آن را بیان کرده (مدل شماره ۴) و نشان وضوح فلسفه پدیدارشناسانه دنیای خود معرفی می‌کند، خواستگاه تمامی تفکراتی است که به متفکران ایرانی برمی‌گردد (پرتوی، ۱۳۸۷). هرچند که بعد از انقلاب صنعتی در سده بیستم در مجامع اروپایی، در نگاه به این تفکر پررنگ‌تر جامه عمل پوشانیده‌اند.

1. At the time.



مدل شماره ۴: بوجود آمدن جهان معنامند (ماخذ: نگارنده)

اوست که او را در درک این مکان در برابر «چیزهای فن آوران و علمی روزانه» پایبند می‌کند و ارتباط او را شکل می‌دهد. شاید بهتر است بگوییم: «اکنون، زمان آن رسیده که خدایان برآیند از چیزهایی که ما در آن‌ها می‌باشیم...» (هیدگر، ۱۳۷۹).

نتیجه‌گیری

هدف نهایی در پدیدارشناسی مکان، مطالعه آن به منزله یک کلیت از پرسپکتیوهای گوناگون است. به‌طور مثال، زمانی منطقه‌ای برای اهالی یک شهر چشم‌اندازی از قداست تاریخ است

انسان در زمان نسیان به آنچه که داشته فکر می‌کند و در زمان الفت و دوستی با هم‌نوع خود آینده‌ای را که پیش روی اوست از دست می‌دهد. آنچه که پیداست در هر دو حالت در زمانی از جنس بی‌زمانی در حال خود غوطه‌ور است و بدین‌گونه نمی‌داند و نمی‌تواند درک کند که آیا آدمی در موقعیتی از نوع او در این دنیا وجود دارد یا خیر؛ چرا که او حتی زمانی به نسیان خود پایان می‌دهد که شاید خدای خود و انس جاودانه او را نیز از خود دریغ کرده است. بنابراین پیدایش مکان و موقعیتی تازه انسان را همیشه در فضایی^۱ قرار می‌دهد که بی‌شک تعقل

۱. در فرهنگ آکسفورد بیش از نوزده معنی برای واژه فضا ذکر شده است، از جمله «فاصله میان نقاط و اشیاء».

که حضور خود واقعی انسان‌ها همیشه به نوعی در آنجا دیده شود (کبیر و حکمتی، ۱۳۷۸)؛ بنابراین تمثیلی از نوع آدم در چنین فضاهایی به این سبب است که با گذشت زمان تنها به کالبدهایی فرسوده و شاید حتی از بین رفته تبدیل نشوند. بدین گونه که حتی مکان‌ها می‌توانند نامی به رنگ نام انسان‌ها بگیرند و این نام فقط معرف حضور انسان یا انسان‌هایی از جنس اجتماعی-فرهنگی-تاریخی-پرورشی است. بنابراین اجسام، حوادث و مکان‌های شکل گرفته به وسیله انسان زمانی معنامند می‌شوند که در مختصات تمامی اشیاء در زمان‌های گوناگون پدیدار^۱ شوند.

جهان به صرف پدیده‌ای شناخته یا نشناخته، تنها چیزی است که برای ما به عنوان مکان به جا می‌ماند. «جهان پیش از تأویل استعلایی پدیدارشناختی با جهانی که آن را به پدیده صرف تبدیل می‌کنیم، تفاوت محتوایی ندارد، بلکه آنچه تفاوت کرده نسبت ما با هر کدام از این دو جهان است» (اشمیت، ۱۳۷۵: ۳۰-۲۸). «حقیقت فقط در انسانی با تأمل درونی^{۳۵} منزل

ندارد، حتی انسان درونی وجود ندارد. انسان در جهان است و در جهان است که خود را می‌شناسد» (مرلوپنتی، ۱۳۹۷).

در دیدگاه پدیدارشناس، فرض بر این قرار است که انسان با محیط اطراف خود به‌طور صمیمانه‌ای ارتباط برقرار کند (لقائی، ۱۳۷۸)؛ بنابراین با در نظر گرفتن خرد انسانی در این مقوله، جدایی سوژه و ابژه و به عبارتی مردم با محیط نیز انکارناپذیر است. در این روش، تکنیک ذهن آدمی است که جنبه‌های گوناگون محیط را درک می‌کند؛ بنابراین طرحی از قبل تعیین شده موجود نمی‌باشد، بلکه این کاراکتر به وجود آمده یک مکان است که بررسی آن نحوه‌ی تحقق در جهت‌یابی و شناسایی روح مکان را به منصفه ظهور می‌رساند. در این مقاله، در نگاهی پدیدارشناسانه به مکان، ابتدا این مکان به عنوان یک چیز در نظر گرفته شد، سپس در فوریتی منسجم، کلیت آن تجربه شد و سپس به عنوان جهانی با الگوی ساختاریافته که به وسیله‌ی تجزیه و تحلیل نشانه و معنای جنبه‌های متفاوت

1. Apparent and Visible.

کاراکتر و فضا معنی می‌شود، بیان گردید
(شعیری، ۱۳۸۵) و در نهایت با ذهن آماده
و به عبارتی تعقل برای شکل‌دهی به
آگاهی فراگرفته، مکان معنامند را مجدداً
خلق یا تجربه کرد.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله مستخرج از رساله/پایان نامه نمی‌باشد.

منابع

- زنجان: انتشارات دانشگاه زنجان.
- اشمیت، ریچارد (۱۳۷۵). سر آغاز - کبیر، اختر و حکمتی، شیوا (۱۳۷۸). ادراک فضا، مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد اول، سازمان میراث فرهنگی کشور.
 - افشار نادری، کامران (۱۳۷۸). از کاربری تا مکان، مجله معمار، شماره ۶.
 - پرتوی، پروین (۱۳۸۷). پدیدارشناسی مکان. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
 - خاتمی، محمود (۱۳۷۹). جهان در اندیشه هیدگر. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
 - شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵). تجزیه و تحلیل نشانه- معناساختی گفتمان. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
 - شولتز، کریستیان نوربرگ (۱۳۸۸). روح مکان، ترجمه محمدرضا شیرازی. تهران: انتشارات رخداد نو.
 - فروغی، محمدعلی (۱۳۷۷). سیر حکمت در اروپا. تهران: انتشارات البرز.
 - فلاحت، محمدصادق (۱۳۹۵). نگرشی مفهومی به انسان-طبیعت و معماری.
 - کبیر، اختر و حکمتی، شیوا (۱۳۷۸). ادراک فضا، مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد اول، سازمان میراث فرهنگی کشور.
 - گورویچ، آرون (۱۳۷۵). دورنمای تاریخی نظریه الفتاتی بودن آگاهی، ترجمه امیرحسین رنجبر، فصلنامه فرهنگ، سال نهم، شماره دوم، شماره مسلسل ۱۸.
 - لقائی، حسنعلی (۱۳۷۸). احساس و ادراک و محیط و شکل، فصلنامه معماری و فرهنگ، سال اول، شماره اول.
 - ورنو، روزه و وال ژان (۱۳۷۲). نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه های هست بودن، ترجمه یحیی مهدوی. تهران: انتشارات مهدوی.
 - مرلوپنتی، موریس (۱۳۹۷). پدیدارشناسی نزد مرلوپنتی، ترجمه مرضیه پیراوی ونک. تهران: انتشارات پرسش.
 - هیدگر، مارتین (۱۳۷۹). ساختن، باشیدن، اندیشیدن، در: نیچه و دیگران، هرمنوتیک مدرن، ترجمه بابک احمدی و دیگران. تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.

- of Architectural Theory 1965-1995. New York: Princeton Architectural Press.
- Norberg Schulz, C. (2000). Architecture: Presence, Language, Place. Published by Skira, Milan.
 - Relph, E. (1996). Reflections on Place and Placeless. Environmental and Architectural Phenomenology Newsletter. Vol. 7, No. 3.
 - Relph, E. (2000). Geographical Experiences and Being-in-the-World: The Phenomenological Origins of Geography. In: D. Seamon and Robert Mugerauer. (Eds.). Dwelling, Place and Environment: Towards a Phenomenology of Person and World, Malabar. Florida: Krieger Publishing Company.
 - Webster, Merriam (1998). Merriam Webster's Collegiate Dictionary. 10th Edition, Published by Merriam Webster, ISBN-10: 0877797099.
 - هال، ادوارد. تی (۱۳۷۶). بعد پنهان، ترجمه دکتر منوچهر طبیبیان. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
 - Casey, E. S. (1997). The Fate of Place: A Philosophical History. Berkeley: University of California.
 - Christopher, Alexander (1979). The Timeless Way of Building. Published by Oxford University Press.
 - Giedion, S. (1981). The Beginnings of Architecture: The Eternal Present: A Contribution on Constancy and Change. New Jersey: Princeton University Press, 1981.
 - Lund Fasting, Merete (2019). Children's playgrounds. Playing Outdoors Books. Scandinavian University Press.
 - Manen, Max Van (1990). Researching Lived Experience: Human Science for an Action Sensitive Pedagogy. London (Canada): Althouse Press.
 - Norberg Schulz, C. (1997). The Phenomenon of Place. In: Kate, Nesbit. (Ed.). Theorizing a New Agenda for Architecture, An Anthology